

جیزی را که بر خود روا نینداری) . بنا بر این تصدیق میفرمائید که تصور آزادی مطلق برای صاحب مال يك تصور باطلی است . بهمین جهت است که عبارت حدیث شریف بصیغه جمع بیان شده و مقرر گردیده است که همه افراد انسانی نسبت بمال خود شرعاً و قانوناً تسلط دارند و لازمه این تسلط چنین خواهد بود که هر فرد در تسلط بمال خود تسلط دیگران را رعایت نماید و این تکلیف از درجه اعلاى نسبت در حق مالکیت حکایت مینماید مقاله را بهمین مطلب پایان میدهیم و از طول کلام مندرت میخوانیم .

محمد - اعتقاد

(در غرر و دلیل آن)

اما معنای غرر بطوریکه در کلمات اهل لغت و فقهاء تفسیر شده عبارت متقارب و معانی متوافق است چنانچه در صحاح ذکر شده الغره الفار الغافل گفته اند اغتر به انخدع به و در جای دیگر گفته اند الغره الغله الخطر و در نهایت ذکر شده الغرر بکسر الغله و اینکه حضرت رسول منع از مبيع غرر فرموده عبارت از آنستکه مورد معامله دارای ظاهری معلوم و باطنی مجهول باشد و از هری که یکی از اهل لغت است گفته مبيع الغرر ماکان علی غیر افدته ولا عهدہ ولا یفه و یدخل فیها الیوع الثی لا یحیط بکنهما المتبایعان و از مصباح حکایت شده که غرر را تفسیر بخاطر نموده و مثال آنرا فروش ماهی در آب و پرنده را در هوا قرا داده و در تذکره ذکر شده که اهل لغت تفسیر غرر را بمثال نموده اند وهن ان دو مثال فوق الذکر را ذکر نموده و اشعار داشته که از شرائط بیع قدرت بر تسلیم مبیع میباشد و امثال این از علماء لغت و فقهاء ذکر شده که مورد قابل بحث در آنها نیست دلیل بر

بطلان بیع غرری روایتی است که از پیغمبر ذکر شده و بیع غرر را نهی فرموده بعلاوه اجماع علماء و فقهاء است و غرر در بیع موجب فساد آنست امثله ای که برای بیع غرر ذکر نموده اند مثل فروختن حمل حیوانات در شکم حیوان و فروش چیزیکه در نزد او نیست و اشیائیکه مدت بر تسلیم آن ندارد و از موارد غرر آنستکه با بیع جهالت بمقدار ثمن داشته باشد چنانچه شهید رحمه الله علیه در قواعد فرموده شرط صحت بیع آنستکه مبیع معلوم و ثمنی که در مقابل آن قرار داده میشود معلوم باشد و مثال آنرا اینطور ذکر نموده که اگر کسی بگوید یکی از دو چیز را بتو فروختم یا آنکه این چیز را در مقابل یکی از این دو جنس که در خارج معلوم است فروختم این معامله باطل است چرا برای اینکه موجب جهالت و غرر است و بعضی از علماء بطلان غرر را منوط بدو چیز قرار داده اند یکی جهالت در مبیع یا ثمن دوم خطر و ضرر و اشعار داشته اند که قدر متیقن از بیع غرری موردیستکه جهالت و ضرر و خدعه در آن متصور شود و در صورتیکه یکی از آنها موجود نباشد غرر و فساد مترتب نخواهد شد و در مورد فروش طائر در هوا و ماهی در دریا و امثال آنها گفته اند که هر گاه مشتری عالم بجهات مذکور باشد چون با علم و اطلاع اقدام بمعامله مزبور نموده از جهت غرر معامله فاسد نیست و ممکن است از جهات دیگر حکم فساد آن نمود. بنا بر این نتیجه گرفته اند که هر گاه ثمن یا مشمن یکی از دو اجناس موجوده خارج باشد و هر دوی آنها بهم شبیه و در صورت عدم شباهت مشتری با علم بتفاوت آنها حاضر برای خرید و فروش شود چون خدعه در بین نیست معامله را غرری نمیتوان دانست و از این جهت صحیح است.

بحث دیگر آنستکه متعلق جهل که باعث غرر میشود آیا جهل بوجود مبیع است یا جهل باوصاف مبیع ظاهر کلمات فقهاء آنستکه جهل در هر دو صورت موجب غرر و بطلان بیع است مثلاً کسی جنسی معین را که حاضر نیست بفروشد و مشتری جاهل بوجود آن جنس در خارج باشد یا جنسی که در خارج موجود است بدون ذکر اوصاف او بفروشد معامله در هر دو صورت غرری و باطل است بعضی غرر را فقط در مورد جهل بصفات مبیع و کمیت و کیفیت او دانسته و در مورد جهل باصل مبیع قائل بضرر نیستند - دلیل آنها آنستکه بیع نمره درخت و زراعت زمین معین جائز است با آنکه نسبت باصل مبیع

جهالت حاصل است و مرحوم شهید در قواعد عکس آنرا قائل شده و غرر را در مجهول المحصول و الوجود قائل گردیده و در مجهول الصیغه قائل نیست و استناد نموده باینکه هرگاه کسی سنگی را بفروشد و مشتری جاهل باو باشد که آیا طلا یا نقره و یا مس یا سنگ است معامله مزبور را با جهل بصفه مبیع صحیح دانسته - و در بحث دیگری از نظریه اکثر فقهاء استنباط میشود که با بحث فوق ارتباط دارد آنستکه ملاک خطر و میزان خطر که در غرر شرط شده چه مقدار است هرگاه بمقداری باشد که عرفاً قابل توجه باشد یا آنکه مشتری نظر خاصی در آن معامله داشته خیر متصور نیست مثلاً اگر کسی سنگ مورد مثال فوق را بمبلغ قلیلی بخرد یا آنکه محتوی صندوقی را که جهل بمحتویات او دارد به مبلغی بخرد یا ماهی دریا یا طائری در هوا بمبلغ مختصری بخرد بامید اینکه ماهی صید گردد و مرغ بدست آید یا محتویات صندوق قابل توجه باشد در اشهر در با جهل بمبیع و باوصاف چون مشتری در مقام استفاده احتمالی است و وجه مهمی نداده عرف و عادت و رضایت مشتری حکم به نبودن غرر و صحت معامله مینماید .

بحث دیگر آنکه هرگاه در معامله غرری مشتری برای خود حق خیار فسخ قرار دهد که در صورت عدم حصول مبیع یا جهات دیگر حق فسخ داشته باشد آیا معامله صحیح است و غرر را حق فسخ مرتفع مینماید یا خیر عقیده اکثر فقهاء آنستکه جعل خیار موجب صحت معامله غرری نیست زیرا دلائل نفی غرر مثبت بطلان معامله است و حق هم همین است

بحث دیگر آنکه غرر فقط موجب بطلان بیع است یا در سایر معاملات هم جاری است عقیده اکثر محققین آنستکه دلائل بطلان معامله غرری شامل سایر معاملات است از اینجهت در صحت اجاره شرط کرده اند که مدت اجاره و میزان اجور باید معلوم باشد والا روی غرر باطل است ولی غرر در صلح موجب بطلان نیست زیرا بناء صلح بر تسالم و رفع تشاجر است و اینمعنی با جهل مورد صلح و غیره ساری و جاری است .

ولی عمده از علماء گفته اند غرر در صلح هم موجب فساد صلح است زیرا صلح از جمله عقود شرعیه است و قصد متصلعین معصوف بصلح حال الصلح است که مطابق عرف و عادت تا ببل تحصیل و تصرف و مجهول من جمیع الجهات میباشد و با جهالت مال الصلح یا عدم قدرت به تحصیل مال الصلح یا مورد

مصالحه غرر حاصل است زیرا متصلح قصد چنین امری را نداشته و در هر دو صورت صلح باطل است و حق هم همین است زیرا اطلاق دلیل بطلان غرر نیز شامل مورد است ولی بطلان از جهت جهل متصلح اشکالی متوجه نیست زیرا مقصود متصلح رفع تعارض و صلح کلیه دعاوی متصوره است اعم از آنکه آن موضوع حقیقت داشته باشد یا نه معلوم باشد یا مجهول قدرت تسلیم مورد صلح را داشته باشد یا خیر تمام این جهات منشاء صلح و سازش گردیده

بحث دیگر که در اینموقع پیش میآید آنستکه جهالت متباین اصولاً بمقدار ثمن و جهالت مشتری مقدار مثن هم موجب بطلان عقد است - حق آنستکه اگر صلح محاباتی باشد جهل طرفین موجب بطلان صلح نخواهد شد ولی در غیرمورد صلح محاباتی بشرح مذکور جهالت موجب بطلان عقد است و فرق بین قاعده لاغرر و قاعده لاضرر در معاملات آنستکه در مورد غرراصل معامله بشرح مذکور باطل است ولی درمورد ضرر بحکم قانون شرع موجب خیار طرف خواهد شد نتیجه غرر بواسطه اغواء طرف بجهالت موجب ضرر بر طرف خواهد شد ولی شارع و قانون گذار نظریه مزبور را محط نظر قرار داده اصل غرر را بدلیل لاغرر و اجماع فقهاء موجب بطلان آن معامله قرار داده و لوم معامله مزبور مقرون بضرر باشد بنا بر این ضرر ملاک بطلان غرر نیست بلکه غرر هر کجا موجود باشد ولو ضرر هم نباشد موجب فساد معامله است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

ترجمه مهدی ملکی

شغل و کالت

(بقیه)

فصل دوم

کار آم-وزی

کسی که واجد شرایط مذکور در فصل اول این کتاب بوده بخواهد نامش را جزو و کلای کارآموز ثبت نماید باید تشریفاتی را انجام دهد که